**نام مقاله: باز خواني زير بناوملاحظات نظري نمايه استنادي**

**نام نشريه: فصلنامه كتابداري و اطلاع رساني (اين نشريه در www.isc.gov.ir نمايه مي شود)**

**شماره نشريه: 35 \_ شماره سوم، جلد 9**

**پديدآور: دكتر محمد حسين دياني**

**مترجم:**

 **چكيده**

**در اين نوشته به زيربناهاي نتيجه‌گيري از شمارش استنادها و قضاوت درباره كيفيت و يا نفوذ يك نوشته در نوشت‌هاي ديگر پرداخته شده است. توجه دوباره به اين زيربناها از آن جهت با اهميت است كه پيامدهاي بررسي استنادها در حال راه‌يافتن به معيارهاي ارزش‌گذاري مقالات و به ويژه مجلات فارسي شده است و بحث عامل تأثير كه در پايگاه گزارشهاي استنادي علوم ايران كه توسط كتابخانه منطقه‌اي شيراز محاسبه مي‌شود، مي‌رود كه براي مجلات فارسي نيز بكار برده شود. هدف از نگارش اين چند صفحه بازخواني زيربناهايي است كه كراراً در نشريات متفاوت درباره گزارشهاي استنادي علوم مورد بحث بوده است و مناسبات كه در تصميم‌گيريهاي مربوط به استنادها به آن نيز توجه شود.**

**كليدواژه‌ها: گزارشهاي استنادي مجلات، نمايه استنادي علوم، نمايه استنادي علوم ايران**

**مقدمه**

**در دوره معاونت قبلي وزارت علوم، تحقيقات و فناوري، بحثهاي شديدي دربارة كيفيت مجله‌هاي فارسي در جريان بود. اين بحثها سه مسير متفاوت را طي مي‌كرد.**

**1.مجله‌هاي فارسي كه با عنوان مجله‌هاي علمي پژوهشي و مجله‌هاي علمي كاربردي منتشر مي‌شوند، بايد از قالب كشكول (نشر مقاله‌ها در چند موضوع) خارج شوند و هر مجله فقط يك موضوع تخصصي را پوشش دهد. با اين استدلال كه شرايط براي اينكه در يك دانشكده بيش از يك هيئت تحريريه تشكيل شود و بيش از يك مجله منتشر شود فراهم نيست، برخي مجله‌ها همچنان راه خود را ادامه دادند و هيئت مميزه دانشگاه مربوط، با وجود اين كه كميسيون بررسي مجله‌ها رتبه علمي پژوهشي تعدادي از مجله‌ها را تمديد نكرد، آن مجله را مجله علمي پژوهشي تلقي مي‌كرد. برخي مجله‌ها بر آن شدند كه هر شماره از چهار شماره فصلنامه خود را به يك موضوع اختصاص دهند.**

**2. مسير دوم كه توسط علوم دنبال شد اين بود كه براي نشر مقاله در مجله‌هايي كه مؤسسه اطلاعات علمي مقاله‌هاي آنها را در نمايه‌ استنادي خود فهرست مي‌كند، تا مبلغ پانصد هزار تومان پاداش پرداخت شود. اين شيوه در برخي رشته‌ها مورد توجه قرار گرفت، به طوري كه تعداد مقاله‌هاي ايرانيان را در آن نشريات بالا برد و بر اين اساس ادعاهاي بسياري درباره افزايش سهم ايران در توليد جهاني علم مطرح شد. در اين راستا، برخي از دانشگاهها براي نشر مقاله در مجله‌هاي علمي پژوهشي فارسي نيز پاداش ريالي تعيين كردند. اين شيوه ادامه داشت تا اينكه در بودجه سال 1385، بودجه اختصاص يافته به اين امر حذف شد.**

**3. مسير سومي كه بويژه در پي دشواريهاي ارتقاء به درجات دانشگاهي و درگيريهاي رتبه‌بندي مجله‌هاي علمي پيموده شد، اين بود كه خود با تهيه نمايه استنادي براي مقاله‌هاي فارسي بپردازيم و هر مجله را بر اساس عامل تأثير مربوط (Impact Factor) رتبه‌بندي كنيم. اين سياستي بود كه معاون پژوهشي قبلي وزارت علوم به جد دنبال آن بود و بنا را بر اين گذاشته بود كه در صورت شكل‌گيري نمايه استنادي فارسي به آن اتكا كند. گرچه در سالهاي گذشته به طور پراكنده طرحهايي بر روي كاغذ براي راه‌اندازي نمايه استنادي فارسي به تصويب رسيده بود، اما دشواريهاي كار، فرصت به عمل درآوردن طرحها را فراهم نياورده بود، تا اينكه كتابخانه منطقه‌اي علوم با اجراي طرحي خارج از برنامه روزانه خود، طرح استنادي مقاله‌هاي فارسي را به اجرا درآورد و عامل تأثير بسياري از مجله‌هايي را كه مقاله‌هاي آنها به نمايه راه يافته بودند تعيين كرد و اين موارد را براي استفاده عمومي در سايت خود قرار داد و از اين طريق امكان قضاوت درباره اعتبار مقاله‌ يا مجله بر اساس عامل تأثير را فراهم آورد. معاون پژوهشي سابق بر آن بود كه رتبه‌بندي مجله‌ها را بر اساس اين طرح به اجرا درآورد. كتابخانه منطقه‌اي علوم و تكنولوژي شيراز طرح نمايه‌ استنادي مقاله‌هاي كشورهاي اسلامي را نيز در دست اجرا دارد. در نيمه دوم سال 1384 خبرهايي منتشر شد كه مؤسسه‌ها، سازمانها و يا وزارتخانه‌هاي ديگر نيز درصدند تا نمايه‌ استنادي فارسي را راه‌اندازي كنند. حداقل سه سازمان در اين مورد خبر رسمي منتشر كرده‌اند. فضاي پرشتابي كه براي نمايه استنادي‌سازي به وجود آمده، بازخواني زيربناها و ملاحظات نمايه استنادي را بيشتر از سال 1361 كه براي اولين بار در ايران در مقاله "كتابسنجي" در مجله نشر دانش (شماره دوم، سال سوم) مطرح شد، موجه مي‌نمايد. در آن زمان، موضوعات ديگري مورد توجه جامعه علمي ايران بود. اكنون كه يا به دليل تأكيد بر بحث جنبش نرم‌افزاري يا به دليل درگيريهاي رتبه‌گذاري مجله‌ها و نمره‌دهي به مقاله‌ها در جامعه دانشگاهي ايران و يا به دليل تمايل دوري گزيني از وابستگي به نمايه‌هاي استنادي جهاني و يا به دلايل ديگر ... موجي از نمايه استنادي سازي در حركت است، بازخواني زيربنا و ملاحظات نمايه استنادي بيش از زماني كه براي اولين بار در ايران مطرح شد، مي‌تواند مورد توجه قرار گيرد و اين نوشته بر همين اساس شكل گرفته است.**

**زيربناها و ملاحظات**

**كل مباحث مربوط به نمايه‌سازي استنادي، به استنادها و ارتباط بين استنادهاي مقاله‌ها توجه دارد. بر اين اساس، همه قضاوتها در اين مورد نه تنها با كميّت استنادها، بلكه در بطن خود با كيفيت استنادها (يا نفوذ يك نوشته در نوشته‌هاي ديگر) در ارتباط است. بر اين اساس، در قضاوتهاي مبتني بر تحليل استنادها ضروري است كه زيربناهاي فكري اين‌گونه تحليلها جدا مورد توجه باشد، تا زيربناي قضاوتي كيفي كه بر اساس كميتها انجام مي‌شود، بازشناخته شود. دانشمنداني كه در اين حوزه فعاليت دارند بر اين باورند كه چون مطالعه مستقيم رفتارها و فعاليتهاي منجر به توليد، اشاعه و كسب اطلاعات علمي بسيار دشوار و در پاره‌اي موارد غيرعلمي است، به ناچار بايد به روش غيرمستقيم توسل جست و آثار برجاي مانده از اين فعاليتها را مورد مطالعه قرار داد. دانشمنداني كه در اين حوزه فعاليت دارند نيز بر اين باورند كه هر استناد به نوشته‌اي مي‌تواند امتيازي براي اهميت نوشته مورد استناد، تلقي شود. زيرا عالمي، به احتمال در سطح علمي نويسنده، با استناد به نوشته، بر اهميت نوشته و نويسنده آن در توليد نوشته خود اشاره مي‌كند. ساده‌تر اينكه اين امر نوعي اعتباربخشي به نوشته خود بر اساس نوشته شخص ديگري است. بديهي است، شخص ديگر و يا نوشته ديگر خود بايد اعتباري داشته باشد كه به اعتبار مقاله استنادكننده بيفزايد. فرض شده است نوشته‌اي كه بارها توسط ديگران مورد استناد قرار گرفته، معتبرتر از نوشته‌اي است كه كمتر مورد استناد قرار گرفته است. بر اين اساس، آنچه در نمايه‌ استنادي بايد مورد توجه باشد، كيفيت متون است. در اين نوع بررسي، چرايي و اهميت مطالب منقول در هر مدرك مورد تحليل قرار مي‌گيرد و مثلاً معلوم مي‌شود كه:**

**1.آيا مطالب نقل شده، درك مفاهيم و نظريه‌ها يا درك مطالب علمي و فني را سهل‌تر ساخته است؟**

**2. آيا مطالب نقل شده، مورد تأييد است يا در ردّ آن مسائلي عرضه شده است؟**

**3. آيا مطالب نقل شده، به فهم موضوع كمك مي‌كند يا تنها بيانگر وجود كار مشابه در جاي ديگر است؟**

**هر گاه معلوم شود كه درصد بالايي از مطالب نقل شده در استخوان‌بندي تحقيقات جديد مؤثر بوده است، سير تكاملي هر رشتة علمي، نوشته‌هاي تأثيرگذار و افراد، سازمانها يا كشورهايي كه در آن نقش اساسي دارند، شناخته مي‌شود. هرگاه معلوم شود كه درصد بالايي از مطالب نقل شده در يك رشته علمي تكراري است و يا به شرح روشهاي گوناگون پرداخته شده است، كيفيت پيشرفت آن رشته علمي مورد ترديد قرار مي‌گيرد و سرانجام هرگاه معلوم شود كه درصد بالايي از مطالب نقل شده در يك رشته علمي به شرح كارهاي مشابه اختصاص دارد، كاربرد مطالب منقول و يا كتابشناسي آنها اعتبار خود را به عنوان واحد اندازه‌گيري كيفيت تبادل افكار علمي، از دست مي‌دهد.**

**با در نظر داشتن اين زيربناهاي اساسي، در داوريهاي مبتني بر نتايج به دست آمده از بررسي استنادها بايد به نكات زير توجه داشت:**

**گاهي بنا به دلايل غير اصولي و تنها به منظور برآوردن نيازي زودگذر، به مقاله يا كتابي استناد مي‌شود. مثلاً ممكن است براي خوش‌ آمد دوستي يا به قصد مخالفت با كسي و يا به سبب شهرت نويسنده‌اي يا شهرت مجله‌اي، مطالبي از آن نقل شود، يا نوشته‌اي مورد استناد قرار گيرد. همچنين، احتمال دارد بين نويسندگان، قراردادي هر چند نانوشته مبني بر نقل قول از يكديگر وجود داشته باشد. استنادهايي از اين نوع در حكم صداهاي اضافي (اختلال) در شبكه‌هاي ارتباطي نظير شبكه تلفن است. اين نوع نقل قولها كاربرد استنادها را به عنوان معيار عيني قضاوت همكاران، از اعتبار مي‌اندازد.**

**نكته قابل توجه ديگر، نمونه‌هاي مورد بررسي است. معمولاً منبعي كه براي تجزيه و تحليل استنادها مورد استفاده قرار مي‌گيرد، شامل همه مجله‌هاي علمي و فني نيست. همچنين ممكن است خط مشي مجله‌اي در محدوده‌اي كه نمونه استنادها از آن گرفته شده تغيير يافته و مقاله‌هايي در آن چاپ شده باشد كه از نظر محتوا با مقاله‌هاي اوليه متفاوت باشد. مثلاً محتمل است كه هدف از نگارش مقاله‌هاي جديد چيزي جز مرور پيشرفتهاي رشته‌‌اي علمي نباشد و در نتيجه به مقاله‌هاي مجله‌هايي استناد شده باشد كه طبق خط مشي قبلي معمولاً مورد استناد قرار نمي‌گرفته است. بحث مربوط به مقاله‌ها و مجله‌هاي ديگر كشورها كه به دلايل متفاوت‌‍ـ از جمله سياسي مورد توجه نيستند نيز در اين‌جا مطرح است.**

**هرگاه در تعيين مرتبه مجله‌اي در مقايسه با ساير مجلّه‌ها به اين‌گونه اطلاعات استناد شود، نتيجه به دست آمده بيانگر واقعيت نخواهد بود، زيرا مجله‌اي كه به يك مقاله آن به طور غير عادي و به دفعات استناد شود، بناحق در مرتبه بالاتري قرار مي‌گيرد. برعكس، ممكن است مقاله‌هاي مجله‌اي كه كيفيت بالايي دارد، تنها گاهي مورد استناد واقع شود و يا به سبب اينكه نشريه‌اي با كيفيت بالا مرتب منتشر نمي‌شود مقاله‌هاي آن در نمونه قرار نگيرد. در چنين مواردي، تكيه بر استنادها به عنوان معيار نفوذ، اين شبهه را پديد مي‌آورد كه اين مقاله‌ها نفوذ قابل توجهي نداشته‌اند، در حالي كه ممكن است واقعيت چيزي غير از اين باشد. عوامل ديگري كه دركميّت و كيفيت استنادها مؤثر است، عبارت است از شهرت نويسندگان، مورد اختلاف بودن موضوع، در دسترس‌ بودن مجله‌ها، امكانات مربوط به تهيه افست و فتوكپي، بودجه تحقيقات و تعداد مقاله‌هاي منتشر شده در يك نشريه. هر چه تعداد مقاله‌هاي چاپ شده در يك مجله معتبر بيشتر باشد، احتمال استناد به آن مجله افزايش مي‌يابد. افزون بر اين موارد، توجه به اين نكته ضروري است كه مبادله اطلاعات علمي در همه رشته‌ها يكسان انجام نمي‌گيرد. مثلاً دانشمنداني كه با فناوري صنعتي سر و كار دارند، به لحاظ ضرورت سرّي بودن تحقيقات خود، از تشكيل شبكه اطلاعاتي غيررسمي و رسمي باز مي‌مانند. معمولاً نويسندگان مقاله‌ها در اين رشته‌ها استنادي به كارهاي قبلي نمي‌كنند و به مقاله‌ها يا كتابهايي كه اساس تحقيق آنها بوده است، ارجاع نمي‌دهند. برعكس در رشته‌هاي علوم انساني، ارجاعات و استنادها چنان آشفته و بي‌قاعده است كه نمي‌توان هيچ‌گونه الگوي رشد مشخصي را شناسايي كرد. همه موارد بالا اين نكته را آشكار مي‌سازد كه براي دستيابي به كيفيت محتواي مقاله‌ها و تعيين تأثير آنها در رشد علم و فناوري، پيش‌فرضهاي كاملاً مشخصي وجود دارد كه فراهم نبودن اين پيشرفتها و اتكاي صرف به وجود پيوندهاي متكي به استناد، نمي‌تواند ما را به قضاوتي درست از تحولات علمي ـ آنگونه كه در متون منعكس مي‌شوند‌ ـ رهنمون سازد. آنچه از اين پيش‌فرضها برمي‌آيد اين است كه قضاوتهاي اوليه براي نشر مقاله در مجله‌ها، به نحو صحيح انجام گيرد. در اين راستا، وجود هيئت تحريريه‌هاي قوي و وجود داوران عالم و با تجربه، اساسي‌ترين پيش‌نياز است. هيئت تحريريه‌ها و داوران علمي هستند كه بايد دريابند مطالب نقل شده تكراري است، مشابه است يا آنچه نقل شده در استخوان‌بندي تحقيقات جديد مؤثر بوده است و مقاله جديد بر اساس آن زيربناها، به مقاله‌اي نومايه تبديل شده است. نمايه استنادي يك ابزار است، كيفيت ماده‌اي كه اين ابزار براي تحليل آن ساخته شده است، مشخص مي‌كند كه نتيجه يك واقعيت است يا تصويري ساختگي از يك واقعيت. براي اينكه رشد و تحولات علمي را به آثار منتشر شده متكي نماييم، به دانشمنداني صالح و به نظام نظارتي مقتدر و صالح ـ نظام داوري مقاله‌ها براي نشر ـ نياز داريم. پرسش اصلي اين است كه آيا هيئت تحريريه‌هاي فارسي به سطحي رسيده‌اند كه خط فاصل بين تحقيقات نومايه (نظريه‌ساز، مدل رياضي‌ساز، تجربي و كاربردي)، نوشته‌هاي تفسيري (خبر ده، تاريخ‌نمايي، مروري، سابقه‌كاوي و ...)، شدت ارتباط موضوع و روش‌شناسي نوشته با رشته اصلي و درجه فني و دانشگاه مدار نوشته را مشخص ساخته، آنگاه مقاله را به نشر بسپارند؟ مهم‌تر اينكه به يك شبكه‌ اطلاع‌رساني جامع از آنچه در كشور رسماً به نگارش درمي‌آيد و در مجاري رسمي منتشر مي‌شود، نياز است. در نبود اين شبكه، راههاي كنترل بسته است. به چند مورد توجه كنيد:**

**پايان‌نامه‌ دكتري زبان فارسي عضوي از هيئت علمي دانشگاه فردوسي، سه بار ديگر با نامهاي متفاوت و توسط سه فردي ديگر دفاع شده است. مقاله‌اي پس از نشر در مجله «مطالعات تربيتي» دانشگاه فردوسي به نام الف، بخشي از پايان‌نامه نوشته شده شخص ديگري در دانشگاه تبريز است. مقاله‌اي كه دو بار به نام يك فرد منتشر شده، بار سوم به عنوان يك نوع‌آوري توسط جواني در مجله‌اي ديگر به چاپ رسيده است.**

**بنا به موارد بالا، توان علمي، توان روش‌شناسي، توان اطلاع‌رساني و پايبندي اخلاقي، زيربناها و پيش‌نيازهايي هستند كه بن‌مايه‌هاي دسترسي به نمايه استنادي قابل اتكا را تشكيل مي‌دهند. در اينكه در حد استاندارد جهاني فاقد اين پيش‌نيازها هستيم ترديدي نيست، اما موازي با نمايه استنادي‌سازي، چه مقدار به تقويت و پايبندي به اين زيربناها متعهد خواهيم بود؟**